

حداقل دستمزد کارگران، ماهی ۶۰۰ هزار تومان!

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

ششم اسفند ماه هشتاد و شش

کارگران!

روش شورای عالی کار جمهوری اسلامی برای تعیین حداقل دستمزد به این صورت است که شاخص قیمت کالاها و خدمات سال جاری را با سال گذشته مقایسه و درصد افزایش این قیمت ها را محاسبه می‌کند و سپس تمام یا سهمی از این افزایش را به عنوان افزایش حداقل دستمزد کارگران در سال آینده اعلام می‌کند. مثلاً بانک مرکزی یا مرکز آمار جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که نسبت به سال گذشته قیمت خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۱۸ درصد، کالاهای غیرخوراکی و خدمات ۱۵ درصد، پوشاک و کفش ۹ درصد، مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها ۲۰ درصد، لوازم خانگی و تعمیر و نگهداری آن‌ها ۱۰ درصد، بهداشت و درمان ۱۰ درصد، حمل و نقل ۱۱ درصد، آموزش ۵ درصد و کالاها و خدمات متفرقه ۱۲ درصد افزایش یافته است. به این ترتیب، شورای عالی کار با محاسبه این درصدها متوسط افزایش قیمت کل کالاها و خدمات را به دست می‌آورد که مثلاً می‌شود ۱۵ درصد. بنابراین، حداکثر ۱۵ درصد (و شاید هم کمتر از آن) به حداقل دستمزد امسال (سال ۱۳۸۶) اضافه می‌شود. به این ترتیب، مثلاً ۱۸۳ هزار تومان به ۲۱۰ هزار تومان افزایش می‌یابد. ما در اینجا از این واقعیت می‌گذریم که حداقل واقعی دستمزد بسیار کمتر از این مبلغ است، به طوری که حتی خود شورای عالی کار اعتراف کرده است که ۷۰٪ کارگران شاغل در ماه بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان مزد می‌گیرند. ما فرض می‌کنیم حداقل دستمزد در سال ۸۶ واقعا ۱۸۳ هزار تومان بوده و این مبلغ اکنون قرار است برای سال ۸۷ مثلاً به ۲۱۰ هزار تومان افزایش یابد. همه کارگرانی که در سال‌های اخیر مشمول این گونه افزایش دستمزد بوده اند خوب می‌دانند که این افزایش نه تنها هیچ دردی از دردهای آنان را دوا نکرده بلکه، با وجود این افزایش دستمزد، آن‌ها سال به سال فقیرتر شده‌اند. معنای این واقعیت عریان آن است که این-گونه افزایش دستمزد بر مبنای قیمت های رسمی توان رقابت با افزایش واقعی قیمت کالاها و خدمات را نداشته و ندارد. همان طور که همه به تجربه روزمره دریافته ایم، قیمت های واقعی بسیار بیشتر از قیمت های رسمی و دولتی است. در این مورد کافی است که به قیمت و اجاره بهای مسکن، بهای گوشت و لبنیات و نرخ حمل و نقل شهری اشاره کنیم. به این ترتیب، به قول معروف، در حالی که افزایش قیمت کالاها و خدمات با سرعت هواپیما حرکت می‌کند، افزایش دستمزدهای ما مثل درشکه جلو می‌رود و اصلاً نمی‌تواند به آن برسد.

برخی افراد و گروه‌هایی که در زمینه مسائل کارگری فعالیت می‌کنند و خود را پیشرو و نماینده کارگران می‌دانند چاره این مسئله را افزایش دستمزد به میزان نرخ واقعی تورم می‌دانند. یعنی می‌گویند افزایش قیمت کالاها و خدمات، آن‌گونه که دولت محاسبه می‌کند، افزایش واقعی نیست. به عبارت دیگر، به نظر این افراد و گروه‌ها، افزایش قیمت کالاها و خدمات در واقعیت بمراتب بیش از آن است که دولت می‌گوید. این نظر البته به جای خود درست است

و در این تردیدی نیست که آمار دولت افزایش واقعی قیمت کالاها و خدمات را بیان نمی‌کند. اما فرض کنیم که ما توانستیم افزایش واقعی قیمت‌ها و نرخ واقعی تورم را هم محاسبه کنیم. آیا راه جلوگیری از فقر بیش از پیش ما افزایش دستمزد به نسبت نرخ واقعی تورم است؟ البته همین که بگوییم دستمزد ما باید به نسبت نرخ واقعی تورم افزایش یابد بدین معنی است که می‌خواهیم زندگی ما دست بالا در همان سطحی که هست باقی بماند و فقیرتر از آنچه هستیم نشویم. اما ببینیم که تحقق این خواست در واقعیت به چه صورت درمی‌آید.

سرمایه‌دار نیروی کار کارگر را می‌خرد و در عوض به کارگر مزد می‌دهد. بنابراین، دستمزد همان قیمت نیروی کار است. در اینجا نیز، مثل هر معامله دیگر، خریدار می‌کوشد کالای مورد معامله یعنی نیروی کار را هرچه ارزان‌تر بخرد و فروشنده یعنی کارگر نیز سعی می‌کند کالای خود را گران‌تر بفروشد. این‌که کدام یک از طرفین این معامله موفق می‌شود که کفه ترازو را به سود خود سنگین‌تر کند بستگی به قدرت آن طرف دارد، و روشن است که در جامعه سرمایه‌داری قدرت از آن سرمایه‌داران است، زیرا آنان وسایل تولید و پول و قدرت سیاسی و همه چیز دیگر را در اختیار دارند. با این همه، در شرایطی که این قدرت تضعیف می‌شود یا در زمان برخورداری کارگران از درجه‌ای از اتحاد و تشکل، ممکن است کارگران بتوانند سرمایه‌داران را مجبور کنند که نیروی کارشان را به قیمت واقعی آن-که همان بهای بازتولید نیروی کار است- بخرند. اما هم به دلیل بی‌ثباتی شرایط تضعیف قدرت سرمایه‌داری و هم به علت سازشکاری تشکل‌هایی که تاکنون وجود داشته‌اند، طبقه سرمایه‌دار و دولت آن دوباره موضع قدرت خود را به دست آورده و به ویژه با استفاده از بیکاری کارگران موفق شده‌اند قیمت نیروی کار را کاهش دهند و آن را بسیار کمتر از قیمت واقعی‌اش بخرند. این، قانون سرمایه است، اعم از این که متعلق به بخش خصوصی باشد یا دولت. سرمایه‌دار نیروی کار کارگر را برای آن می‌خرد که ارزشی بیش از آنچه که صرفش کرده از آن بیرون بکشد. هدف سرمایه‌دار از خریدن نیروی کار این است که با در آوردن گوشت و خون کارگر به قالب سود، سرمایه خویش را بیش از پیش فربه سازد. تضمین حداکثر سود و فربه شدن دم افزون سرمایه ایجاب می‌کند که بهای نیروی کار کارگر هرچه کمتر و کمتر باشد. بنابراین، هرچند تحمیل افزایش دستمزد به نسبت نرخ واقعی تورم - حتی به صورت موقت - یک پیروزی برای کارگران است، اما این واقعیت بی‌چون و چرا را به هیچ‌وجه منتفی نمی‌کند که تا زمانی که خرید و فروش نیروی کار وجود دارد، فقر و فلاکت روز افزون طبقه کارگر نیز وجود دارد.

پس، چاره چیست؟ چه کار باید بکنیم؟ چگونه می‌توان از طریق مسئله افزایش دستمزد آن عامل اساسی که کارگران را به خاک سیاه نشانده است، یعنی خرید و فروش نیروی کار را هدف قرار داد و آن را دست کم تضعیف کرد؟ کارگران خود معمولاً با سخنان درستی چون «ثروت جامعه را ما تولید می‌کنیم، اما خود از آن بی‌بهره‌ایم» مناسبات سرمایه‌داری و کار مزدی را به نقد می‌کشند. برای تعیین حداقل دستمزد، کافی است که کارگران همین سخنان معمولی خود را مبنا قرار دهند. آنگاه خواه ناخواه از خود خواهند پرسید که: چرا نباید سهمی از ثروتی که خود تولید کرده‌ایم به ما بازگردانده شود؟ چرا در ازای ثروت عظیمی که تولید کرده‌ایم فقط آن مقدار کالا و خدماتی که برای بازتولید نیروی کار ما در پایین‌ترین سطح لازم است به ما داده می‌شود؟ چرا نباید خواهان آن شویم که حداقل دستمزد ما از محل تولید و کار عظیمی که برای جامعه انجام داده‌ایم تعیین شود؟

بگذارید این مسئله را با یک واقعیت آماری توضیح دهیم و ببینیم در صورتی که به مسئله افزایش دستمزد از این زاویه نگاه کنیم حداقل دستمزد کارگران چقدر می‌شود. براساس آماری که صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) منتشر کرده، درآمد ناخالص سرانه هر ایرانی ۷۹۸۰ دلار است. یعنی اگر تمام تولید و کاری که در سال ۱۳۸۴ در ایران انجام گرفته (که در اصطلاح علم اقتصاد به آن «محصول ناخالص داخلی» می‌گویند) بین جمعیت ایران در این سال تقسیم کنیم، به هر ایرانی ۷۹۸۰ دلار می‌رسد. با آن‌که طبق اعلام رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی محصول ناخالص داخلی در سال ۸۵ نسبت به سال ۸۴، ۶/۲ درصد رشد کرده و محصول سال ۸۶ نیز قاعدتاً باید بیشتر از سال ۸۵ باشد (هرچند جمعیت نیز بیشتر شده) اما ما برای سال ۸۶ نیز همین رقم ۷۹۸۰ دلار را به کار می‌بریم و فرض می‌کنیم در سال ۸۶ نیز درآمد ناخالص سرانه هر ایرانی ۷۹۸۰ دلار است. این رقم را اگر در قیمت واقعی دلار در ایران (که بیش از ۹۰۰ تومان است) ضرب کنیم، رقمی بیش از ۷ میلیون تومان به دست می‌آید، که ما برای سهولت محاسبه آن را همان ۷ میلیون می‌گیریم. (لازم به توضیح است که دولت در این گونه محاسبات قیمت دلار را بسیار کمتر از قیمت واقعی آن حساب می‌کند. اما ما هیچ دلیلی برای این کار نمی‌بینیم و بر این باوریم که قیمت واقعی دلار در ایران همان است که در بازار این کشور خود را نشان می‌دهد). یعنی اگر تولید و کار انجام شده در سال ۱۳۸۶ را بین جمعیت ایران در این سال (که کمی بیش از ۷۰ میلیون است اما ما برای سهولت کار آن را همان ۷۰ میلیون می‌گیریم) تقسیم کنیم، به هر ایرانی در این سال مبلغ ۷ میلیون تومان می‌رسد. به عبارت دیگر، کل محصول ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۸۶، مبلغ ۴۹۰ هزار میلیارد تومان (۴۹۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) است. بدیهی است که بخشی از درآمد ناخالص سرانه هزینه کارها و خدماتی می‌شود که از طریق دولت انجام می‌گیرد. ما فرض می‌کنیم که ۴۰ درصد این درآمد صرف کارهایی شود که دولت برای گردش امور خود به آن‌ها نیاز دارد و برای بقا و تداوم مناسبات سرمایه داری موجود باید آن‌ها را انجام دهد، کارهایی مثل بازتولید وسایل تولید، توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، پژوهش علمی، گسترش قلمروهای جدید تولید و کار، آموزش، تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، پرداخت مابه‌التفاوت حداقل دستمزد با سطوح بالاتر دستمزد، ساختن جاده، پل، بیمارستان، مدرسه و دانشگاه و نظایر آن‌ها که طبعا همه در چهارچوب نیازهای سرمایه و انباشت و گسترش آن صورت می‌گیرد. (البته دولت علاوه بر عرصه‌های بالا سهم مهمی {چیزی حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد} از بودجه سالانه را صرف تولید و یا خرید اسلحه و تانک و توپ و موشک و دیگر نیازهای جنگی و نظامی و همچنین امور مربوط به سرکوب مبارزات کارگران، که در بودجه معمولاً از آن به عنوان "حفظ نظم و امنیت داخلی" یاد می‌شود، می‌کند. این حق بدیهی و مسلم کارگران است که در گام اول مبارزه ضد سرمایه داری خود از دولت بخواهند که ثروت تولید شده توسط آنان را به جای هزینه کردن برای سرکوب کارگران و جنگ‌های خانمان سوزی که هیچ نفعی به حال کارگران ندارند به افزایش دستمزد کارگران اختصاص دهد. از همین رو است که ما به جای اختصاص حداکثر ارزش محصول ناخالص داخلی به بودجه سالانه- کاری که دولت انجام می‌دهد- رقم ۴۰ درصد را مناسب دانسته ایم). پس از کسر این ۴۰ درصد، رقمی که باقی می‌ماند ۲۹۴ هزار میلیارد تومان است که باید صرف حداقل معیشت شهروندان شود. اگر این رقم را بر جمعیت تقسیم کنیم، رقم ۴ میلیون و دویست هزار تومان به دست می‌آید. یعنی پس از کسر تمام هزینه‌های اجتماعی جامعه و دولت، سهم هر ایرانی از محصول ناخالص داخلی در سال ۸۶،

مبلغ ۴ میلیون و دویست هزار تومان است. جمعیت هر خانوار ایرانی، ۴/۲ نفر است که ما باز هم برای سهولت آن را ۴ نفر می‌گیریم. به عبارت دیگر، سهم هر خانوار ایرانی از تولید و کار انجام گرفته در سال ۸۶، شانزده میلیون و هشتصد هزار تومان است. اگر این رقم را بر ۱۲ ماه تقسیم کنیم، سهم ماهانه هر خانوار به دست می‌آید که یک میلیون و چهارصد هزار تومان است. با فرض این‌که از ۴ نفر عضو خانواده، فقط دو نفر شاغل (یا آماده داشتن شغل) هستند و دو نفر دیگر زیر ۱۸ سال‌اند و با توجه به این‌که افراد زیر ۱۸ سال نباید کار کنند و در عین حال صرف‌نظر از مخارجی که از سوی پدر و مادر آنان تأمین می‌شود برای رفع نیازهای شخصی خود به مبلغ حداقلی نیاز دارند، برای هر کدام از فرزندان زیر ۱۸ سال مبلغ صد هزار تومان از رقم یک میلیون و چهارصد هزار تومان کسر می‌کنیم. یعنی دولت موظف است به هر ایرانی زیر ۱۸ سال ماهی صد هزار تومان بپردازد. آنچه باقی می‌ماند مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان است که باید به پدر و مادر خانواده تعلق گیرد. به نظر ما، صرف نظر از این که پدر و مادر خانواده از نظر شغلی در چه وضعیتی هستند، این مبلغ باید به نسبت مساوی بین آن‌ها تقسیم شود. پدر و مادر خانواده یا هر دو شاغل اند (از نظر ما کار خانگی نیز شغل محسوب می‌شود و دولت باید در ازای آن مزد بپردازد) که در این صورت مبلغ یک میلیون و دویست هزار تومان باید به صورت دو دستمزد ۶۰۰ هزار تومانی به آنان تعلق گیرد. یا هر دو بیکار آماده کارند که در این صورت این مبلغ باید به صورت بیمه بیکاری به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم شود. و یا سرانجام یکی شاغل و دیگری بیکار آماده کار است که در این حالت نیز باید به فرد شاغل ۶۰۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد و به فرد بیکار آماده کار ۶۰۰ هزار تومان به عنوان بیمه بیکاری تعلق گیرد. در هر صورت، یک نکته مسلم است و آن این است که دستمزد یعنی قیمت نیروی کار نباید از ماهی ۶۰۰ هزار تومان کمتر باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که حداقل دستمزد ماهانه کارگران را به نسبت ثروتی تعیین کنیم که طبقه کارگر تولیدکرده است، این حداقل برای هر کارگر شاغل بالای ۱۸ سال باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.

کارگران!

با شنیدن یا خواندن این رقم، نخستین پرسشی که ممکن است به ذهن بسیاری از کارگران برسد این است که آیا مطالبه چنین مبلغی ممکن و عملی است؟ در پاسخ به این پرسش باید بگوییم که، به نظر ما، ممکن بودن و عملی بودن افزایش دستمزد بستگی چندانی به مبلغ این افزایش ندارد. اگر به تجربه خود کارگران رجوع کنیم خواهیم دید که در موارد بسیاری با وجود دادن هزینه‌های زیاد حتی مطالبات ناچیز و اندک کارگران نیز عملی نشده است. مثال زنده‌ای که در این مورد می‌توان آورد مبارزه سندیکای کارگران شرکت واحد است. این سندیکا در این تصور بود که اگر سطح مطالبات کارگران را محدود تر کند و خواست‌های کارگران را به قالب قوانین نظام حاکم درآورد، امکان تحقق این مطالبات بیشتر است. حال آن که دولت نه تنها به سطح پایین این مطالبات و قانون‌گرایی سندیکا کمترین وقعی نگذاشت بلکه با شدت کم نظیری اعتصاب کارگران شرکت واحد را سرکوب و فعالان سندیکا را محاکمه و زندانی کرد. این واقعیت یک بار دیگر نشان داد که آن عامل اصلی که مطالبات کارگران را به مطالباتی ممکن و عملی تبدیل می‌کند نه سطح پایین این مطالبات بلکه نیروی متحد و متشکل کارگران علیه سرمایه است. و درست در همین جا است که ضرورت مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر

ایران مطرح می شود. **تحمیل مبلغ ۶۰۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد به نظام سرمایه داری حاکم تنها با قدرت متحد و متشکل کارگران علیه سرمایه امکان پذیر است.**

کارگران !

خلاصه آنچه در بالا آمد این است که در مسئله تعیین حداقل دستمزد یا در واقع افزایش دستمزد در درون جامعه دو رویکرد و برخورد کاملاً متفاوت وجود دارد. یک رویکرد دنیای سرمایه‌داری و تعیین سهم کارگر از ثروت جامعه براساس کالاها و خدمات مورد نیاز برای بازتولید نیروی کار او را به رسمیت می‌شناسد و کاری به ثروتی که کارگران تولید کرده‌اند و سرمایه‌داران به ناحق آن را غصب کرده‌اند، ندارد. حداکثر حرف این رویکرد آن است که سرمایه‌دار نیروی کار کارگر را به قیمت واقعی آن بخرد. اما رویکرد دیگر به خود این اجازه و جسارت را می‌دهد که در توزیع ثروتی که کارگران تولید کرده‌اند دخالت کند و افزایش دستمزد را از محل این ثروت مطالبه کند. ما طرفدار رویکرد دوم هستیم و شما کارگران را به مبارزه برای مطالبه ۶۰۰ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد ماهانه برای سال ۱۳۸۷ فرا می‌خوانیم.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

بهمن ۱۳۸۶

www.hamaahangi.com